



اما حضرت امام از این پاسخ راضی نمی‌شوند و پاسخ می‌دهند:

«لکنه علی فرض صحته ثبوتاً یحتاج إلى تکلف و تعسف و قیام قرینه، و هی مفقوده فی المقام. مع أنّ کلمه «من» و أمثالها من قبیل المطلق لا العامّ، فلا یراد بها الأفراد حتی یأتی فیها ما ذکر. نعم، یمکن جعل الحکم للعنوان و ایجاد أفراد اعتباریة له فی التشريع بنحو الحكومة، لکنه یحتاج إلى اعتبار مستأنف زائدا علی مفاد الأدلة.»

و هو و إن کان غیر ممتنع لکنه غیر ثابت، ضرورة أنّ الظاهر من الأخبار نحو قوله: «من صور و من مثل» هو الأشخاص الحقیقیة، لا الأعم منها و الاعتباریة، كما اعترف به صاحب المقالة المتقدمة لکنه قال: «إنّ المناط موجود فیما نحن فیہ ایضاً» و هو كما ترى، لأنّ المناط غیر معلوم.»^۱

توضیح:

۱. اگر بپذیریم چنین چیزی ثبوتاً ممکن است، باید قرینه ای باشد که شارع «فرد اعتباری» را ایجاد کرده است (اعتبار کرده است)
۲. اما ثبوتاً هم این ممکن نیست چراکه این سخن در صورتی کامل است که «من» عام باشد و بر افراد دلالت کند (در این صورت «من» یعنی «افرادی که» و این بر حقیقی و اعتباری صدق می‌کند) ولی چون «من» مطلق است. چنین احتمالی در آن نمی‌رود.
۳. البته در همین صورت (که «من» مطلق باشد) می‌توانیم بگوییم موضوع عنوان «فاعل» (و نه افراد) است و به وسیله اعتبار، واحدهای اعتباری را هم «فاعل» لحاظ کنیم.
۴. اما همین هم محتاج دلیل است (دلیل دیگری، غیر از دلیلی که حکم را روی موضوع ثابت می‌کند) ما می‌گوییم:

۱. ماحصل فرمایش سید آن است که: وقتی چند نفر با هم صورتی را می‌سازند، عمل حرامی واقع می‌شود. این حرام را واحد اعتباری ایجاد می‌کند پس جزء این کار هم حرام است و هر کسی که جزء را انجام داده است هم حرام انجام داده است.
- پس حکم (حرمت) روی افراد «قاتل» رفته است و این اعم است از قاتل حقیقی و قاتل اعتباری (واحد اعتباری: یعنی چند نفر با هم است قتلی را واقع کنند)

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۲۸۰.



۲. ماحصل فرمایش امام (در پایان بحث) آن است که: حکم (حرمت) روی افراد و اشخاص حقیقی رفته است (که قاتل هستند) و بعد شارع ادعا کرده است که افراد اعتباری هم همان حکم را دارند. و چون چنین است، لازم است دلیل داشته باشیم بر این که چنین ادعایی واقع شده است.

۳. اما به نظر می‌رسد در اینجا حق با سید است چراکه:

سید ادعا می‌کند ظاهر دلیل (من صور صوراً) حکم را روی «اشخاص مصور» برده است (در این مرحله شارع لحاظ استغراقی کرده است)

اما اینکه چه کسی مصور است، کار شارع نیست بلکه از باب تشخیص موضوع است که وظیفه عرف می‌باشد. در این مرحله عرف همان طور که واحد حقیقی را مصور می‌داند، واحد اعتباری را هم به عنوان مصور اعتبار می‌کند. پس این اعتبار در محدوده موضوع شناسی است و لذا نباید برای آن دلیل شرعی مطالبه کنیم بلکه باید ثابت کنیم که عرف «واحد اعتباری» را هم مصور می‌داند. توجه کنیم که اگر شارع حکم را روی «اشخاص مکلفین (خارجی)» برده بود، حق با امام بود و باید ثابت می‌کردیم که واحد اعتباری را «شخص مکلف» لحاظ کرده است (چنانچه عرف واحدی اعتباری را شخص خارجی مکلف نمی‌داند. ولی سید مدعی است که شارع و حکم را روی آن «اشخاص مصورین» برده است.

۴. اما مشکل مهم آنجاست که واحد اعتباری، یک شخصیت غیرحقیقی است. در شخصیات حقوق (اعم از اینکه «جهت» باشند یا یک واحد اعتباری) لحاظ برخی از احکام وضعی مثل ضمان ممکن است ولی لحاظ احکام تکلیفی فرض ندارد (مثلاً می‌توان گفت بر «جهت امامت» واجب است یا بر واحد اعتباری واجب است) الا اینکه چنین کلامی مجاز باشد و به معنای اثبات وجوب بر «امام» یا بر «شخصیت‌های حقیقی پدیدآورنده واحد اعتباری» باشد.

و چون مجاز خلاف اصل است. اگر جایی کلامی از شارع متضمن حکم تکلیفی، اصالة الحقیقه، موضوع آن را، اشخاص مکلفین (حقیقی) تعیین می‌کند. و سرایت حکم به عنوانی که شامل اشخاص حقوقی شود، مستلزم مجاز است.

آنچه گفتیم در باره روایاتی است که در آنها حکم روی «اشخاص» رفته است (و سید آن را اشخاص فاعل می‌دانست و حضرت امام آن را اشخاص مکلف). و گفتیم در حکم تکلیفی، ظاهر دلیل حکم را روی اشخاص مکلف ثابت می‌کند. اما دسته دیگری از روایات هستند که حکم در آنها به نفس عمل متوجه شده است. یعنی «ساختن یک تصویر کامل» حرام دانسته شده است. در مورد این روایات می‌توان گفت وقتی



اصل تصویرگری حرام است، معلوم می‌شود که این عمل مبعوض شارع است و وقتی کل حرام است، جزء آن هم حرام است چراکه تلاش در جهت ساختن حرام است (پس اثبات حرمت برای «کل» محتاج آن نیست که حکم را روی اشخاص فاعل ببریم)

مرحوم سید به دسته ای از این روایات اشاره می‌کند:

«أن شمول بعض أخبار المقام لا يحتاج إلى البيان المذكور كقوله ع نهى عن تزويق البيوت فإنه أعم من أن يكون صادرا عن الواحد أو الاثنين و كذا قوله ع و صنعة صنوف التصاوير ما لم يكن مثال الروحاني و قوله ما لم يكن شيئا من الحيوان إلى غير ذلك مثل ما ورد في تفسير الآية يعملون له ما يشاء من محاريب من قوله ع و الله ما هي تماثيل الرجال و النساء فإن ظاهره حرمة عملهم لها و لو كان بالاشتراك فلا ينبغي الإشكال في الحكم و الظاهر أنه لا فرق في ذلك بين ما لو أوجدا معا أو أوجدا أحدهما البعض ثم أتته الآخر إذا كان من قصدهما الإيجاد بالاشتراك.»^۱

توضیح:

این روایات حکم را روی مکلف نبرده است (تا کسی بگوید حکم مخصوص به واحد حقیقی است) بلکه از «نفس العمل» نهی کرده است و لذا معلوم می‌شود که نفس العمل حرام است و اگر کسانی با هم آن را موجود کنند مرتکب حرام شده اند.

۱. حاشیة المكاسب (للنیزدی)، ج ۱، ص ۲۰.